

The role of power in the establishment of a new Islamic civilization In the intellectual system of Imam Khomeini

Najaf Lakzei*
Ali Elhami**
Reza Lakzei***

Received: 2020/04/15

Accepted: 2020/06/15

Abstract

Imam Khomeini believes in a purely political nature for pure Muhammadan Islam, not American Islam, and believes that Muslims must conquer the key strongholds of the world. This conquest is possible with the formation of a new Islamic civilization (importance). Since power plays a key role in the establishment and protection of civilization, the issue of the article is to examine the role of power in the establishment of a new Islamic civilization in Imam Khomeini's system of thought (issue). From Imam Khomeini's point of view, civilization has not only material and difficult dimensions, but according to his ontological and anthropological system, civilization, in addition to the material dimension, has layers of beliefs, tendencies, behaviors and structures. These three layers are completely intertwined and interconnected to form structures that fit together (theoretical framework). In Imam Khomeini's thought, civilization has eight types and has four layers. Cultural power refers to the layer of fortifications and tendencies, political and economic power refers to the layer of beliefs and behaviors. Cultural power is more important than other pillars of civilization and is the foundation of other pillars, and with the strengthening of cultural power, economic and political power increases, and with the weakening of culture and cultural power, other pillars are weakened. At the same time, if economic power or political power is weakened, the formation of civilization will be challenged (findings). From Imam Khomeini's point of view, the source of culture is Islam, and Islam is not one of the elements of civilization, but the civilization itself. The present article examines this approach in Imam Khomeini's political thought using the analytical-exploratory method and using the method of corresponding and obligatory signification obtained from the knowledge of logic and principles of jurisprudence (method).

Keywords: Modern Islamic Civilization, Imam Khomeini, Economic Power, Cultural Power, Political Power.

Professor of all political sciences, Baqer al-Uloom University, Qom, Iran.

nlakzaee@gmail.com

**Faculty member of Tehran University of Medical Sciences, Iran.

Aelhami867@yahoo.com

***Doctor of the Islamic Revolution and researcher of the Inter-Mustafa Salavat-Allah Research Institute, Qom, Iran. . (Responsible author).

rlakzaee@gmail.com

 000000-0001-6463-3462

 0000-0002-2257-0958

 0000-0001-8529-3241

نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری

امام خمینی(ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۶

نجف لکزایی *

علی الهامی **

رضا لکزایی ***


چکیده

امام خمینی سرشتی سراسر سیاسی برای اسلام ناب محمدی و نه اسلام آمریکایی قائل است و معتقد است که مسلمانان باید سنگرهای کلیدی جهان را فتح کنند. این فتح با تشکیل تمدن نوین اسلامی میسر است (اهمیت). از آنجا که قدرت نقشی کلیدی در تأسیس و حفاظت از تمدن دارد، مسئله مقاله، بررسی نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری امام خمینی است (مسئله). در اندیشه امام خمینی تمدن هشت نوع است و دارای چهار لایه می‌باشد. قدرت فرهنگی ناظر به لایه باورها و گرایش‌ها، قدرت سیاسی و اقتصادی ناظر به لایه باورها و رفتارهاست. قدرت فرهنگی از سایر ارکان تمدن مهم‌تر است و به عنوان زیربنای سایر ارکان می‌باشد و با تقویت قدرت فرهنگی، قدرت اقتصادی و سیاسی، افزایش می‌یابد و با تضعیف فرهنگ و قدرت فرهنگی، سایر ارکان تضعیف می‌شوند. در عین حال، اگر قدرت اقتصادی یا قدرت سیاسی هم تضعیف شوند، تشکیل تمدن با چالش مواجه می‌شود (یافته‌ها). از منظر امام خمینی، آبخور فرهنگ، اسلام است و اسلام، نه یکی از عناصر تمدن، که خود تمدن‌ساز می‌باشد. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی - اکتشافی و بهره‌گیری از روش دلالت مطابقی و التزامی که از دانش منطق و اصول فقه اخذ شده، این رویکرد را در اندیشه سیاسی امام خمینی بررسی نموده است (روش).

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، امام خمینی، قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی، قدرت سیاسی.


* استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، قم، جمهوری اسلامی ایران.

nlakzaee@gmail.com

 0000-0001-6463-3462


** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران، جمهوری اسلامی ایران.

Aelhmi867@yahoo.com

 0000-0002-2257-0958

*** دکتری انقلاب اسلامی و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المصطفی (ص)، قم، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

rlakzaee@gmail.com

 0000-0001-8529-3241

مقدمه

بدون شک، قدرت در تأسیس تمدن تأثیر مستقیم دارد. از سوی دیگر تمدن هم در ساخت قدرت سهیم است. به عبارتی قدرت و تمدن رابطه‌ای دو سویه با هم دارند و ضعف و قوت یکی در دیگری تأثیر می‌گذارد. با این وجود مسئله مقاله حاضر این است که قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی با توجه به منظومه فکری امام خمینی چه نقشی دارد؟ تمدن یک فرایند زمان‌بر است و به سرعت ایجاد نمی‌شود، گرچه ممکن است به سرعت نابود شود. اولین جوانه تمدن اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی پس از چندین سال مبارزه سخت، شکفته شد. پس از انقلاب اسلامی، با تعیین نوع نظام سیاسی کشور شکوفه دوم این جوانه نیز شکفته شد. شکوفه‌های نشکفته بعدی دولت اسلامی، کشور اسلامی و امت اسلامی هستند، پس از شکوفایی این سه، ما مهمان باغ تمدن نوین اسلامی خواهیم بود.

بحثی وجود دارد که آیا ابتدا لازم است که دولت اسلامی شود و آنگاه جامعه؟ یا اینکه جریان برعکس است و از درون کشور اسلامی، دولت اسلامی پا به عرصه وجود می‌گذارد؟ بر اساس طبقه‌بندی ارائه شده که برای اولین بار توسط مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای ارائه شده، به نظر می‌رسد که اول تغییری که در سرشت مردم با رهبری امام خمینی صورت گرفت، سبب شد که تغییر در ساختارهای کلان کشور و از جمله نظام سیاسی رخ دهد، اکنون نوبت دولت (به معنای حاکمیت و اعم از قوه مجریه) است که ساختارهای مناسب این نظام را ایجاد کند. چرا که مردم بر دین ملوک خویش‌اند و به سیاست‌مداران و کارگزاران خویش شبیه‌ترند تا به پدر و مادر خود. بنابراین از آنجا که دست یافتن به تمدن نوین اسلامی به عنوان هدف جمهوری اسلامی ایران توسط رهبر معظم رهبر انقلاب مطرح شده، بحث درباره تمدن به عنوان هدف، اهمیت و موضوعیت می‌یابد. و چون اکنون ما در مرحله سوم قرار داریم، سخن از تأثیر قدرت در تمدن نوین اسلامی مبتلا به ماست، مناسب‌تری دارد که به آن پردازیم. برای این منظور به سه رکن مهم تمدن یعنی قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و قدرت فرهنگی می‌پردازیم. در این میان به بعد قدرت اقتصادی توجه بیشتری خواهیم داشت، زیرا گرچه اقتصاد در تمدن نقش

مقدمه‌ای دارد اما این نقش ابزاری بسیار مهم است، به گونه‌ای که اگر تمدنی استقلال اقتصادی نداشته باشد، دچار وابستگی می‌شود و در نتیجه ممکن است دچار فروپاشی شود. اصولاً تمدن بدون اقتصاد مستقل و اقتصادی که فاقد تأمین معیشت شهروندان خویش باشد، به وجود نمی‌آید. البته این سخن به معنای اصالت دادن به اقتصاد و در نظر گرفتن اقتصاد به عنوان زیربنا نیست، بلکه فرهنگ زیر بنا، سیاست معمار و اقتصاد محصولی است که با بر پایه فرهنگ و با دست سیاست تولید می‌شود.

۱. ادبیات نظری

۱-۲. پیشینه تحقیق

آثار متعددی درباره تمدن اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی نوشته شده است که حداقل در دو دسته قرار می‌گیرند:

۱. برخی از این آثار با تمرکز بر اندیشه امام خمینی به رشته تحریر در آمده‌اند، مانند مقالات بایسته‌های تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (زمانی، ۱۳۹۵، صص ۱۵۲-۱۳۵)، تجدید حیات تمدن اسلامی از منظر امام خمینی (رشیدی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۹ - ۱۴۰)، جامعه متمدن از دیدگاه امام خمینی؛ شاخص‌ها، موانع و راه حل‌ها (جانعلی زاده چوب بستی، ۱۳۸۶، صص ۹۹ - ۱۲۰)، تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (صادقی، ۱۳۹۴، صص ۳۳ - ۵۷) تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، صص ۷ - ۴۰).

۲. برخی از آثار هم به صورت تلفیقی به بررسی تمدن اسلامی در اندیشه امام خمینی پرداخته‌اند. از جمله مقالات احیای تمدن اسلامی از نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری (دنگچی، ۱۳۹۴، صص ۵-۳۱)، جایگاه عدالت در تمدن‌سازی از منظر فارابی، امام خمینی و مقام معظم رهبری (کارگر، ۱۳۹۵، صص ۱۴۹ - ۱۷۴). برخی از آثار هم به دیگر ابعاد تمدن از جمله مفهوم خود تمدن اسلامی یا نقش مسجد در تکوین و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی (حر، ۱۳۹۴، صص ۲۷ - ۵۹) پرداخته‌اند؛ که از بحث ما تا حد زیادی خارج‌اند.

مقاله حاضر از دو جهت با این آثار تفاوت دارد که نوآوری تحقیق محسوب می‌شود؛

اول اینکه مقاله حاضر از نقش قدرت در تشکیل تمدن سخن می‌گوید در حالی که هیچ یک از آثار پیشین از این منظر به موضوع نپرداخته‌اند؛ دوم از این حیث که در این تحقیق تمدن و انواع آن بر اساس دستگاه فکری امام خمینی تعریف و طبقه‌بندی شده‌اند و نقش دین اسلام در ساخت تمدن نشان داده شده و تفاوت آن دین مسیحیت به اختصار ذکر شده است.

۲-۲. مفهوم تمدن اسلامی

تمدن که در عربی به آن «حضاره» می‌گویند از حَضَرَ گرفته شده که در مقابل سفر قرار دارد. حضر به معنای استقرار و سکونت و اقامت است در مقابل سفر که به معنای جابجایی و انتقال است. پس تمدن شیوه‌ای از زندگی است که افراد یک جانشین آن را می‌سازند و یا برمی‌گزینند که این نحوه از حیات در مقابل زندگی بادیه‌نشینی یا بیابان‌گردی قرار دارد (ر.ک: امام موسی صدر، ۱۳۹۵، ص ۶۷).

تمدن اگر چه معمولاً در تمدن، ساختارها بیشتر به چشم می‌آیند و مطرح می‌شوند، باید گفت هر تمدن حداقل دارای چهار عرصه است که این چهار عرصه نقش چارچوب نظری تحقیق حاضر را هم ایفا می‌کند: ۱. عرصه باورها ۲. عرصه تمایلات و گرایشات ۳. عرصه رفتارها ۴. عرصه ساختارها.

مسلمانان به خدا اعتقاد دارند (در عرصه باورها). خدا و فرستادگان خدا و اولیای او را دوست دارند (عرصه گرایشات). نماز می‌خوانند (در عرصه رفتارها) در مرحله چهارم، مسجد می‌سازند (عرصه ساختارها). مثال دیگر: مسلمانان به امام حسین علیه‌السلام محبت و باور دارند، پس (در مرحله رفتاری) عزاداری می‌کنند، سینه می‌زنند، اسم فرزندان‌شان را به اسم ایشان نام‌گذاری می‌کنند، به کربلا برای زیارت حرم امام حسین علیه‌السلام می‌روند، پای پیاده به زیارت اربعین می‌روند و ... در بخش ساختاری و مادی هم لباس پرچم، زنجیر، علم، کتیبه، ضریح، گنبد و بارگاه و ... می‌سازند.

بنابراین محدود کردن تمدن به بعد مادی صحیح نیست. امام خمینی در همین زمینه دیدگاه گوستاولوبون در کتاب تمدن اسلام و عرب را از دو جنبه نقد می‌کند؛ یکی اینکه

تمدن فقط بعد مادی و ساختاری ندارد. در جنبه دوم هم امام خمینی قدرت و تمدن را به هم گره می‌زند و علت زوال تمدن مسلمین را ناشی از قدرت ناسالم حاکمان دست نشانده مسلمانان می‌داند و نه اسلام. ایشان معتقد است:

«اسلام یکوقتی بود که نصف دنیا را گرفته بود و داشت می‌رفت جلو. شما این کتاب گوستاولوبون را بخوانید؛ تمدن اسلام را؛ او رفته است تمدن اسلام را از چشم مادی نگاه می‌کند، او اصلاً نمی‌فهمد اسلام یعنی چه؛ اعتقاد هم نه به مسیح دارد و نه به اسلام دارد؛ او تمدن را عبارت از این ستون‌ها می‌داند. چنانچه بچه‌های ما هم این طوری خیال کردند هست. وقتی می‌روید می‌بینید که آنجا بله یک تشریفات زیاد و واتیکان کذا و کجا کذا، مساجد ما خراب و بیچاره؛ خیال می‌کنید اینها از اسلام است. خیر آقا، اینها از سران اسلام است؛ اینها از اسلام نیست. سران اسلام که در تحت سیطره مستعمرین واقع شده‌اند ما را به این روز نشانده‌اند؛ ذخایر ما را به دیگران تحویل دادند و ما بدبخت و بیچاره و گرسنه ماندیم» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۸۳).

بنابراین در تعریف تمدن به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است (آیت الله خامنه‌ای، بیانات ۱۳۹۲/۰۶/۱۴). چنانکه روشن است بنیادها و ریشه‌های این تعریف در نگاه امام خمینی به تمدن و در نگاه چند بعدی به تمدن نهفته است با این توضیح که امام خمینی چون برای انسان سه لایه وجودی و در بخشی از بعد وجودی او یعنی بعد مادی، انسان را در چارچوب زمان و مکان می‌بیند، تمدن را هم پیشرفت همه جانبه انسان و جامعه در همین چهار بعد می‌داند؛ یعنی بعد باورها، گرایش‌ها، رفتارها و ساختارها. آنچه گفته شد در جدول ذیل نشان داده شده است:

جدول شماره (۱). نمایی کلی از مفهوم تمدن اسلامی در منظومه فکری امام خمینی

تعریف تمدن	ارکان تمدن	مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی	ابعاد تمدن	نیازهای انسان	ابعاد وجودی انسان
تمدن، بهترین ابزار و بزرگ‌ترین ساختار و محمل مادی در راستای پاسخگویی به نیازهای معنوی، عاطفی و مادی انسان‌هاست	قدرت فرهنگی،	اعتقاد به رسیدن به غایات مطلوبی که خدای متعال انسان را برای رسیدن به آن غایات آفریده است و لوازم آن و در نتیجه نگاه معنادار به زندگی	باورها	نیازهای معنوی - اعتقادی	روح
		داشتن زندگی خوب و همراه با احساس عزت و قدرت همراه با آرامش حقیقی	گرایش‌ها	نیازهای احساسی - اخلاقی	نفس
	قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی	داشتن زندگی خوب و همراه با آسایش مادی	رفتارها	نیازهای مادی - ساختاری	بدن
		تلاش مبتکرانه برای سازندگی جهان طبیعت	ساختارها		

۲-۳. انواع تمدن

تمدن حادث است و به دست انسان‌ها ساخته می‌شود. انسان‌ها قوای گوناگونی دارند، شهویه، غضبیه، وهمیه و عقلیه. در ساخت هر تمدنی این چهار قوه شراکت و بلکه حضور دارند، اما بسته به اینکه تحت تدبیر عقل و برخی پررنگ و برخی کمرنگ.

قوه شهویه به معنای جذب و جلب ملایمات و تمایلات، بعد مصرف‌گرایی، لذت‌جویی و رفاه‌طلبی تمدن را مهندسی می‌کند و محرک او تنها سود و منفعت مادی است و بر همین مبنا هم مناسبات انسانی را در جامعه برقرار می‌کند.

قوه غضبیه به معنای دفع و رفع نامالایمات، جنبه سلطه‌جویی و حکمرانی و استیلا و برتری تمدن را مهندسی می‌کند و محرک او تنها تفوق و تحکم است و بر همین مبنا هم

مناسبات انسانی را در عرصه ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی برقرار می‌کند. قوه وهمیه وظیفه فریب و اغواگری را بر عهده دارد. تمدن اغواگرانه آن تمدنی است که دستگاه محاسباتی دیگران را به گونه‌ای که خود می‌خواهد سامان می‌دهد و از راه فریب، دیگران را به خدمت خود درمی‌آورد. این تمدن شرخواه و خیرخواه نیست اما وانمود می‌کند که هست. یعنی همچون روباه عمل می‌کند، حال آنکه دو مدل قبلی مثل پلنگ و گاو بودند.

در تمدنی که مهندسی آن را عقل بر عهده دارد، اولاً ابعاد مادی، تنازعی و اغواگریانه وجود انسان نفی نمی‌شود. ثانیاً: دین و عقل به خدمت و اسارت سیاست در نمی‌آیند. ثالثاً: روابط و مناسبات میان افراد و جوامع، انسانی و در مرتبه بالاتر برادرانه خواهد بود. توضیح آنکه طبق دستگاه انسان‌شناسی امام خمینی، این قوا به ترتیب در وجود انسان شکوفا می‌شوند تا نوبت به عقل برسد، عقل با ادعای رهبری و مدیریت انسان پا به میدان می‌گذارد. در اینجا نزاعی سخت میان این چهار مدعی درمی‌گیرد، از منظر فلسفه دین امام خمینی، عقل بیرونی یعنی انبیای الهی (شریعت و دین) به کمک عقل باطنی می‌آید و به او کمک می‌کند تا پیروز شود. در این تلقی دین آمده تا به انسان کمک و خدمت کند. دین با تعیین چارچوب و حدود شرعی برای سایر قوا این کمک را به عقل می‌کند. مثلاً قوه شهویه را در چارچوب حلال و حرام، قوه غضبیه را در چارچوب حدود و قصاص و دیات و قوه وهمیه را در چارچوب صداقت قرار می‌دهد. باید دقت داشت که در این مدل انسان‌شناسی و این نوع فلسفه دین، هیچ یک از قوا تعطیل و تحریم نمی‌شوند، حال آنکه در برخی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها این قوای غریزی گرفتار افراط و تفریط شده‌اند و مثلاً غریزه جنسی و بلکه آسایش منکوب و سرکوب شده و در برخی فرهنگ‌ها هم لذت و در رأس آن غریزه جنسی اصالت یافته و به هیچ حدی، محدود و به هیچ قیدی، مقید نشده است. بر اساس این نگاه، تمدن اسلامی از منظر امام خمینی، تمدنی متعادل و انسانی است که با به رسمیت شناختن ابعاد مختلف انسان، می‌تواند انسان را به سعادت برساند. در این تلقی، قدرت (حکومت، سیاست) ابزار است، و خودش به تنهایی هدف نیست و به همین دلیل از هر راهی هم نمی‌توان به قدرت دست یافت بلکه باید میان هدف و وسیله تناسبی باشد که عقل و نقل آن را تأیید کنند. بنابراین در تمدن اسلامی

حتی غیرمسلمانان هم به نیازهای مادی و رفاهی خود می‌رسند و زندگی عزت‌مندانه‌ای خواهند داشت. بر اساس انسان‌شناسی امام خمینی تمامی انسان‌ها در یکی از این چهار طیف و یا ترکیبی از آنها قرار دارند، لذا هشت طیف تمدن پدید خواهد آمد. طبق این مبنا تفاوت‌ها و شباهت‌ها، ضعف‌ها و قوت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای هر تمدن با دیگری قابل مقایسه و بررسی است. در جدول ذیل چهار طیف تمدن اشاره شده، تفصیل بحث فرصت دیگری می‌طلبید.

جدول شماره (۲). انواع تمدن در منظومه فکری امام خمینی

انواع تمدن	کارکرد هر یک از قوا در صورت تسلط بر ساحت تمدن		قوای انسان
	کارکرد تفریط‌گرایانه	کارکرد افراط‌گرایانه	
تمدن مادی	لذت‌گریزی	لذت‌جویی	شهویه
تمدن تنازعی	سلطه‌پذیری	سلطه‌طلبی	غضبیه
تمدن شیطانی	اغواپذیری	اغواگری	وهمیه
تمدن نوین اسلامی	تعادل بخش و تعالی‌گرا در صورت پذیرش دین		عاقله

۲-۴. رابطه دین و تمدن

دین، قانون الهی است که جامعه و از جمله تمدن با کمک آن سامان می‌یابد. دین معمار و سازنده تمدن است و تمدن ذیل دین قرار دارد. چرا که دین افق و سبک زندگی انسان را تعیین می‌کند. در مقابل برخی از تمدن پژوهان همچون ویل دورانت دین و قانون دینی را نادیده می‌انگارند و معتقدند برای آنکه زندگی مردم با یکدیگر بسامان باشد، ناچار قوانینی ضرورت دارد که، گرچه برحسب جماعات مختلف تفاوت پیدا می‌کند، در محیط یک اجتماع باید درباره عموم به موقع اجرا گذارده شود. منشأ تولید این قوانین یا قراردادهایی است که مردم وضع کرده‌اند، یا عرف و عادت است، یا اخلاق، یا قوانین موضوعه که همه بشری است (ویل دورانت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۷).

این در حالی است که امام خمینی نگاهی تمدنی به مذهب دارد و بین مذهب مسیحیت و مذهب اسلام تمایز قائل می‌شود و می‌فرماید مفهوم مذهب و رهبر مذهبی در فرهنگ اسلامی با مفهوم آن در فرهنگ مسیحی تفاوت دارد؛ در مسیحیت مذهب صرفاً یک رابطه

شخصی و معنوی بین انسان و خداست. در حالی که اسلام از هنگام ظهور خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده و برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع کرده است و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد. مذهب اسلام همزمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن؛ به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی. لذا اسلام هدایت جامعه را در همه شئون و ابعاد آن به عهده گرفته است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۸۹).

بر این مبنا مذهب اسلام تمدن‌ساز است و از آنجا که تمدن‌ساز است، به دنبال قدرت است و خود، ساختار، سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مختص به خویش است و به همین دلیل قوانین جامعی را برای اداره تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی وضع کرده تا جامعه به سعادت برسد.

۲-۵. مفهوم قدرت

پیش از این دیدیم که امام خمینی میان تمدن و قدرت رابطه‌ای مستقیم برقرار کرد و علت از دست رفتن تمدن مسلمانان را سران حکومت اسلامی دانست که تحت سیطره استعمار قرار دارند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۸۳). روح این رویکرد آسیب شناسانه نداشتن خودباوری و اعتماد به نفس و اعتماد به دشمنان به جای اعتماد به خدای متعال است. بر همین اساس چنانکه خواهد آمد، امام خمینی قدرت را معطوف به اراده انسان تعریف می‌کند.

امام خمینی در یک تعریف کوتاه از قدرت معتقد است: «قدرت، توانایی بر ایجاد است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۱). سپس امام خمینی که به اجمال و بلکه ابهام این تعریف واقف است، این پرسش را مطرح می‌کند: «آنچه در مبادی قدرت دخالت دارد چیست؟ جز این است که قدرت، وجود و علم و اراده و شعور لازم داشته و اینکه فعل و

ایجاد با علم و اراده و مشیت از موجود صادر گردد؟» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۱).^۱

این پرسش ناظر به مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده قدرت است. چون در تعریف اول، در واقع امام خمینی، یک تعریف لغوی و دایره المعارفی از قدرت ارائه داده‌اند، بعد با طرح این پرسش که مبادی قدرت چیست، از تعریف لغوی به تعریف اصطلاحی (یعنی فلسفی) آن عبور نموده و تصریح نموده‌اند که علم و اراده، دو مؤلفه قدرت را تشکیل می‌دهند. به همین جهت ایشان در تعریف اصطلاحی قدرت به اختصار می‌فرماید: «حقیقت قدرت این است که ایجاد از روی علم و اراده باشد و فاعل قوه «ان یفعل و ان لا یفعل» داشته باشد. بنابر این می‌توان قدرت را چنین تعریف نمود که: «کون الفاعل بحیث ان شاء فعل و ان لم یشأ لم یفعل» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۲). به تعبیر مختصر می‌توان قدرت از دیدگاه امام خمینی را به «اقدام در صورت اراده» تعریف نمود که در مقابل تعریف وبر قرار دارد که می‌گفت قدرت یعنی تحمیل اراده الف بر ب، علی‌رغم مقاومت ب (ر.ک: لکزایی و ارجینی، ۱۳۹۸، صص ۹۳ - ۱۰۸).

با توجه به تعریف امام خمینی، سازه قدرت سه وجهی است: «الف» به گونه‌ای باشد که اگر خواست «ب» را انجام دهد، انجام دهد و اگر نخواست «ب» را انجام دهد، انجام ندهد تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» قرار بگیرد. در جدول ذیل تعریف امام خمینی از قدرت به اجمال بر انواع قدرت تطبیق شده است (با استفاده از: لکزایی، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۸ - ۱۹).

۱. این تعریف در کتاب تقریرات فلسفه امام خمینی آمده است. حضرت امام این تقریرات را ملاحظه کرده و قبل از سال ۱۳۳۲ خطاب به آیت الله سید عبدالغنی اردبیلی مقرر کتاب، چنین مرقوم فرموده است: «بسیار خوب و جامع الاطراف است، لکن مراعات عبارات قدری نشده است؛ مثلاً «وحدت و کثرت» به جای «وحدت و کثرت» نوشته شده است و این در عبارات عربی صحیح نیست (صحیفه امام، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳).

جدول شماره (۳). انواع قدرت در منظومه فکری امام خمینی و در نتیجه تشکیل تمدن الهی یا تمدن

غیرالهی و یا ضد الهی

انواع قدرت	«الف»	اگر خواست انجام دهد «ب» را	و اگر نخواست انجام ندهد «ب» را	تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» قرار بگیرد
قدرت شخصی	فرد انسان	خودباوری، اعتماد به نفس، باورها، گرایش‌ها و رفتارهای الهی و دینی	شرک، جهل، خرافات، هواهای نفسانی، رذائل اخلاقی، محرمات فقهی	قرب به خدا یا دوری از خدا و در نتیجه تأثیرگذاری در تشکیل تمدن الهی یا تشکیل تمدن غیر الهی و بلکه تمدن ضد الهی
قدرت فرهنگی	کارگزاران فرهنگی (حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و ...)	سبک زندگی الهی و ارزش‌های عقلی - اعتقادی و اخلاقی - رفتاری	تهاجم، تحمیل و تخریب فرهنگی، ترویج خرافات و ...	
قدرت اقتصادی	کارگزاران اقتصادی (بانک، گمرک، بازرگانان و ...)	تأمین ضروریات زیستی، تولید و توزیع به همراه مصرف متعادل و متعالی، توسعه و رفاه	تحریم، احتکار، گران فروشی، کم فروشی و ...	
قدرت ملی	حکومت، حاکمیت، جمعیت، سرزمین	استقلال، آزادی و تأمین منافع و اهداف اسلام و مسلمانان و مستضعفین	استکبار، استعمار، وابستگی، تحمیل، ترس	
قدرت نظامی	کارگزاران نظامی (ارتش، سپاه و ...)	منظم، منسجم، آماده، مجهز به تسلیحات لازم جهت ارباب دشمن	بی نظمی و از هم گسیختگی، بی‌انگیزی و بی‌ارادگی، وابستگی	
قدرت اجتماعی	شهروندان	همبستگی اجتماعی و اعتصام به حبل الله، عدالت اجتماعی، نظم عمومی، قانون‌مداری، مشارکت سیاسی، مردم‌سالاری دینی و ...	هرج و مرج، ظلم، فساد، بی‌تفاوتی و ...	

با توجه به این تعریف از قدرت، اولاً قدرت، بیشتر جنبه نرم دارد و تمدن قدرتمند آن تمدنی است که میان اراده او و محقق شدن ایجابی یا سلبی آن، فاصله کمتری باشد. مثلاً اگر تمدنی به دنبال این باشد که یک مدل بومی از موسیقی یا معماری یا بانک‌داری یا غذا را در قلمرو تحت نفوذ خود تولید یا تبلیغ و ترویج کند، می‌تواند این کار را انجام دهد و بنا به دلایل مختلف، از جمله نداشتن اعتماد به نفس و خودباوری و روحیه بالا و جسارت و شجاعت، ناتوان از انجام این کار نیست حال اگر نتوانست این کار را انجام دهد، به همان میزان آن تمدن فاقد قدرت است.

۳. ارکان تمدن

ویل دورانت در فصل اول کتابش به مؤلفه‌هایی چون جغرافیا، زمین‌شناسی و نژاد، با عنوان عوامل کلی تمدن می‌پردازد. در چهار فصل بعد به عوامل اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و عقلی و روحی تمدن می‌پردازد. او می‌نویسد: «در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد، که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر» (ویل دورانت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴). ما این عناصر را با توجه به دغدغه مقاله، ذیل ذیل سه محور کلان قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی و قدرت سیاسی بحث می‌کنیم.

۳-۱. قدرت فرهنگی

امام خمینی معتقد است فرهنگ مهم‌ترین عنصر هر جامعه است و هویت و موجودیت جامعه را تشکیل می‌دهد: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۴۳). بر اساس انسان‌شناسی امام خمینی، انسان حداقل دارای سه بعد است؛ روح، نفس، بدن؛ به دیگر سخن هویت و موجودیت انسان را این ابعاد می‌سازد، نه آنکه انسان تک بعدی باشد و فقط یک وجود مادی و یا فقط یک وجود روحی و معنوی داشته باشد. برآیند باورها، گرایش و رفتارهای

انسان که ناظر به سه بعد وجودی انسان هستند، «طرز زندگی انسان»^۱ را پدید می‌آورد. بنابراین تعریفی که از فرهنگ از مباحث امام خمینی استنباط می‌شود، تعریف فرهنگ به طرز زندگی انسان است. زندگی انسان هم چیزی نیست جز مجموعه‌ای از اعمال و رفتارها، تمایلات و هیجانات و احساسات و گرایش‌ها، اندیشه‌ها و باورها و بینش‌ها. زندگی جمعی و با هم بودن آدمیان در پیدایش پدیده‌ای به نام فرهنگ ضرورت دارد (آشوری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶) و بلکه به منزله ذاتیات فرهنگ است.

امام خمینی فرهنگ را به صحیح و غلط تقسیم می‌کند و لذا از منظر امام خمینی انسان‌ها دارای یک فرهنگ نیستند، بلکه فرهنگ انسان می‌تواند فرهنگی منحرف و غلط باشد. از نظر ایشان، در صورتی که فرهنگ جامعه دچار انحراف شود، موجودیت و هویت جامعه دچار چالش‌های جدی می‌شود، چون فرهنگ، نقش کلیدی و پیش‌رو در جامعه دارد: «و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۴۳): بر این مبنا امام خمینی امام خمینی، فرهنگ را با استقلال جامعه گره می‌زند و بر این باور است که بدون استقلال فرهنگی، سایر استقلال‌ها از جمله استقلال سیاسی، اقتصادی، علمی، نظامی، صنعتی، هنری و ... به دست نمی‌آید (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۴۳) و به همین دلیل در رأس برنامه‌های استعمارگران و سلطه‌طلبان بین‌المللی، تهاجم به فرهنگ کشورها و جوامع مختلف قرار دارد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۴۳).

لازم است در این فرازاها مراد امام خمینی را از فرهنگ توضیح بدهیم. واژه فرهنگ در

^۱ . عبدالحمید واسطی، تارنمای مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام؛ مشاهده شده در تاریخ ۹۷/۱۰/۱۰؛

صحیفه امام حداقل به دو معنی به کار رفته است، یک معنای آن، نهاد آموزش و پرورش است، مخصوصاً اینکه برخی از پیام‌های امام به مناسبت آغاز سال تحصیلی صادر شده و مخاطب آن، دانش‌آموزان، دانشجویان، جوانان، معلمان و استادان هستند، از جمله همین پیامی که در آن بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد را فرهنگ آن جامعه می‌دانند. مثلاً در این فرمایش امام خمینی، فرهنگ به معنای وزارتخانه آموزش و پرورش به کار رفته است: «برنامه‌های فرهنگی تحول لازم دارد، فرهنگ باید متحول بشود. این غیر از سایر ادارات است. فرهنگ؛ غیر جاهای دیگر است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۴۷۳).

از این عبارت که فرهنگ با سایر ادارات متفاوت است، کاملاً روشن می‌شود که منظور امام از فرهنگ در این عبارت، یک نهاد، اداره و وزارتخانه است که با تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش سر و کار دارد؛ یعنی جایی که طرز نگرش و بینش انسان به انسان و جامعه و جهان و طرز رفتار بر اساس آن نگرش و بینش را سروسامان می‌دهد.

اصولاً می‌توان گفت که فرهنگ از جایی آغاز می‌شود و جوانه می‌زند که پای آموزش به مبان بیاید (آشوری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱). شواهد قابل ملاحظه‌ای هم وجود دارد که یادگیری نقش عمده‌ای در تأثیرگذاری بر تقریباً هر جنبه رفتار ما ایفا می‌کند. تمام عوامل اجتماعی و محیطی که شخصیت را شکل می‌دهند این کار را توسط شیوه‌های یادگیری انجام می‌دهند» (شولتز، ۱۳۸۴، ص ۵۵۲).

بر این اساس چون طرز یادگیری در تولید فرهنگ تأثیر مستقیم دارد، مهم تلقی می‌شود. البته فرهنگ هم در طرز یادگیری تأثیر دارد که در عالم اعتبار این رابطه تأثیر و تأثر متقابل کاملاً رایج است، چنانکه عمل صالح باعث افزایش کمی و کیفی ایمان و ایمان باعث افزایش کمی و کیفی عمل صالح می‌شود. بنابراین نباید مسئله دور را که مربوط به علوم حقیقی است اینجا ذکر کرد.

بر این مبنا، فرهنگ قابلیت منحرف شدن و منحرف کردن و هدایت شدن و هدایت کردن را دارد. از اینجا بحث مهندسی فرهنگ پیش می‌آید، که مهندسی فرهنگ هم بر عهده

وزارت فرهنگ و به تعبیر کنونی به عهده آموزش و پرورش و حوزه و دانشگاه و رسانه‌هاست، که با تعلیم و تربیت افراد جامعه سروکار دارند.

روشن است که فرهنگ، جدا از انسان‌ها، وجود مستقلی ندارد و وجود فرهنگ وابسته به انسان‌هاست. و اینگونه نیست که فرهنگ، مثل ماه و ستاره یا گل و بلبل و یا کاه و کوه یک وجود خارجی عینی و ملموس داشته باشد.

فرهنگ با اجتماع انسانی متولد می‌شود و این هویت انسان‌هاست که هویت فرهنگ‌ها و نظریه‌های فرهنگی را می‌سازد. به همین دلیل نظریه فرهنگی امام خمینی مبتنی بر ساخت انسان فرهنگی است. «ایشان انسان فرهنگی را اصلی‌ترین جوهر فرهنگ قلمداد نموده و تکامل نظام اجتماعی را مستلزم ساخت انسان فرهنگی می‌دانند» (صالحی امیری، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹)؛ بر این اساس، انواع فرهنگ از انواع انسان نشأت می‌گیرد و صورت‌بندی می‌شود (ر.ک: لک‌زایی، ۱۳۹۸، صص ۸۱-۱۰۵). در اینجا فرد انسان و جامعه بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و سلامت هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد.

با توجه به اهمیت فرهنگ، آنچه در ساخت تمدن دخالت دارد و زیربنای قدرت فرهنگی و در نتیجه قدرت بخش تمدن متعالی اسلامی است، توحید است. اعتقاد به توحید به معنای اطاعت از خدا و اطاعت نکردن از غیر خداست و از همین جاست که مبارزه حق و باطل، و توحید و شرک، قانون الهی و قانون غیرالهی شکل می‌گیرد. از این رو قدرت ابزاری است که به مسلمانان کمک می‌کند تا بتوانند تمدن توحیدی خود را شکل بدهند و با موانعی که با شکل‌گیری این تمدن مقابله می‌کنند، مبارزه کند. آن چیزی که می‌تواند این قدرت انسانی، متعادل و متعالی را پدید بیاورد و مسلسل را در خدمت انسان و اهداف انسانی قرار بدهد، فرهنگ توحیدی است. در این فرهنگ، استفاده از قدرت برای لذت و انتقام و تفریح و زهر چشم گرفتن از سایر انسان‌ها به کار نمی‌رود، بلکه شمشیر، به سان تیغ جراحی در دست طبیعی دلسوز و مهربان است که عضو فاسدی را از پیکر اجتماع قطع می‌کند تا آزادی و حیات اجتماع و در مرحله بعد، تمدن بشری به خطر نیفتند، چرا که تیغ از پی حق و در چارچوب قانون الهی می‌زند و نه قانون جنگل و هوا و هوس (ر.ک: امام

خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، صص ۳۸۷-۳۸۸).

۳-۲. قدرت اقتصادی

چنانکه گفته شد، تأکید بر قدرت فرهنگ و ابعاد معنوی و دینی تمدن در اندیشه امام خمینی به معنای نادیده گرفتن ابعاد مادی و از جمله قدرت اقتصادی تمدن نیست. در ادامه اضلاع قدرت اقتصادی را که در قدرت بخشیدن به تمدن نقش دارند را نقل می‌کنیم. گرچه در نگاه اول، به نظر می‌رسد که در این قسمت تمایزی میان تمدن اسلامی و تمدن غیراسلامی نباشد، اما باید گفت که در اینجا نیز این دو مدل تمدن تمایزاتی با یکدیگر دارند که سعی خواهیم کرد آن تفاوت‌ها را نشان بدهیم.

۳-۲-۱. منابع طبیعی قدرت

برخی از منابع قدرت که در نشو و نماي تمدن نقش اساسی دارند، عبارتند از:

۳-۲-۱-۱. جغرافیا

جغرافیا به وضوح با ثبات‌ترین عاملی است که به تعبیر مورگنتا شالوده قدرت ملی (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷) و به تعبیری، شالوده سخت قدرت را تشکیل می‌دهد. در اینکه ایران و جهان اسلام دارای موقعیت حساس و استراتژیکی است و با سیاست و اقتصاد پیوندهایی مهم دارد، تردیدی نیست (مایل افشار، ۱۳۹۱، صص ۱۰۹-۱۴۰؛ مرتضوی و علی‌کرمی، ۱۳۹۳، صص ۶۶۵-۶۸۶؛ زرقانی، ۱۳۹۲، صص ۱-۲۶). امام خمینی هم به این ویژگی مهم عنایت داشته است. از منظر وی «کشور ما با خیلی کشورها فرق دارد. کشور ما محل مطامع همه کشورهای بزرگ است؛ هم از باب سوق الجیشی ما یک وضع خاصی داریم و هم از حیث مخازن یک وضع خاصی داریم» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۳۱۴).

امام خمینی به مردم ایران هشدار می‌دهد که ابرقدرت‌ها به دلیل منابع و ثروت‌ها و موقعیت جغرافیایی ایران، همواره چشم به ایران داشته و دارند و هم اکنون هم منتظر فرصت هستند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۰۹). به نظر می‌رسد که با یک کشور نتوانیم به تمدن اسلامی دست پیدا کنیم، بلکه لازم است که جهان اسلام بیاید و در مسیر اسلام حرکت کند و از پیوستن قطرات با هم از زیر سلطه تمدن غیرالهی و در برخی موارد

ضدالهی غرب رها شود. در همین چارچوب امام در خطاب به جهان اسلام آنها را به منابع قدرت توجه می‌دهد و می‌فرماید اگر امکانات مادی جهان اسلام با ایمان گره بخورد، به قدرتی بزرگ تبدیل می‌شوند:

جمعیت تان کم است؟ ثروتان کم است؟ نفتتان ناچیز است؟ زمینهایتان کم است؟ مراکز مهمی که در [مراکز] سوق الجیشی بسیار معتبر است، شما دستتان نیست؟ همه امکانات هست، لکن یک چیز نیست و آن ایمان است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۳۲۶).

و همین تفاوت، یعنی حضور ایمان، تمدن اسلامی را از تمدن صرفاً مادی سایر تمدن‌های سکولار متمایز می‌کند. البته در این زمینه و نیز نفت سخن بسیار است که ما به همین مقدار اندک بسنده می‌کنیم.

۳-۲-۱-۲. مواد غذایی

مواد غذایی یکی از اصلی‌ترین منابع طبیعی است (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱) و ایران و امت اسلام برای کسب پیروزی‌های تمدنی در مواجهه با قدرت‌های بزرگ به چند امر نیاز دارد؛ «یکی اینکه ما اقتصاد خودمان را طوری کنیم که خودکفا باشیم که اولش قضیه زراعت است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۴۱۳). چرا که در سیاست بین‌الملل، کمبود مواد غذایی همیشه منشأ ضعف (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲)، عیب، از عوامل شکست و تسلیم است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۴۱۵) و به همین دلیل اگر کشوری در اقتصاد، خصوصاً کشاورزی که تأمین نان مردم را بر عهده دارد به خارج نیاز پیدا کند، این وابستگی اقتصادی، آن هم در این رشته، موجب می‌شود ملت ایران تسلیم دیگران شود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، صص ۴۱۳ - ۴۱۴). پس از نظر امام خمینی، خودکفایی اقتصادی یکی از منابع مهم قدرت و تمدن اسلامی است که اولین اولویت آن، خودکفایی در تولید مواد غذایی است.

از آنجا که به تعبیر ویل دورانت، «آب» مهم‌تر از نور آفتاب است (دورانت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳)، تمدن بدون آب امکان پیدایش و استمرار ندارد. جالب اینکه در معارف اهل بیت

علیهم السلام هم به آب و اهمیت کشاورزی تأکید شده است. به عنوان نمونه در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده:

من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر، فأبعده الله؛ هرکس آب و زمین داشته باشد؛ ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۷، ص ۴۰).

در این روایت به استقلال اقتصادی امت اسلام و پیوند اقتصاد و معنویت و توجه به کشاورزی و لوازم کشاورزی از جمله مهار آب و خاک و استفاده بهینه از آنها توجه شده که بارها و بارها توسط متفکران مسلمان مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۶ و جوادی آملی در لک‌زایی، ۱۳۸۷، دفتر اول، ص ۱۸۳). بنابراین تمدنی که آب و خاک به اندازه کافی دارد اما در اثر سوء مدیریت یا کم‌کاری و بدکاری، فقیر و نیازمند بیگانه باشد، از رحمت خداوند متعال دور است.

بر همین مبنا امام خمینی می‌فرماید تکلیف ملی و تکلیف شرعی همه ما این است که هر کس به هر مقدار که قدرت دارد تلاش کند تا کشور در کشاورزی و تولید مواد غذایی مستقل و خودکفا باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۴۱۴). بنابراین تمدن اسلامی، تمدنی خودکفا و مستقل است که شهروندانش از رفاه، سرسبزی، هوای پاک، خاک حاصلخیز و غذای کافی بهره‌مند هستند و گرفتار رنج گرسنگی و سوء تغذیه نیستند.

۳-۲-۱-۳. نفت و گاز و معادن

نفت و گاز و معادن از دیگر منابع مادی قدرت (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۳۹۱) تمدنی هستند. اهمیت این بحث چنان روشن است که امام خمینی ضرورتی به گوشزد کردن اهمیت نفت در معادلات جهان و اقتصاد بین‌الملل و نیز نقش عظیم صنعت نفت و انرژی را در کشورها و سیاست‌ها نمی‌بیند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۳۳).

امام خمینی از نفت با عنوان «شریان حیات امریکا» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۴۸۳)، «شریان حیات شرق و غرب» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۵۵)، «رگ حیات دنیا» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۳۳۰)، «سلاح» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۳۳۰) «رگ حیات

ابرقدرت‌ها» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۹۱) و قدرتی که خداوند به جهان اسلام عطا فرموده (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۳۳۰) تعبیر می‌کند. به باور امام خمینی سلاح نفت دارای چنان قدرتی است که اگر مدت زمان محدودی به روی غرب بسته بشود، با همه قدرتی که در دست دارند، تسلیم خواهند شد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۳۹۱).

امام خمینی در تحلیل استفاده نکردن از قدرت سلاح نفت، توسط حکومت‌های به اصطلاح اسلامی (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۵۵) که به تعبیر مورگنتا غیر از نفت و شن چیز دیگری ندارند (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص ۲۰۷)، علاوه بر کج‌فهمی‌ها، غرض‌ورزی‌ها و تبلیغات وسیع ابرقدرت‌ها (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۹۱) این می‌داند که آنها از اسلام و از قدرت ایمان (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۳۹۱) و به تعبیر دیگر از قدرت تمدنی نرم ایمان بی‌بهره‌اند.

چنانکه پیش از این هم گفتیم، زیربنای قدرت در اندیشه تمدنی امام خمینی فرهنگ است، بر همین اساس ایشان توجه به تعالیم و آموزه‌های اسلام و قرآن و داشتن نگاه سیاسی به تعالیم پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله را راه استفاده از اهرم قدرت نفت و گاز و جمعیت امت اسلام می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۹۱)، که در نهایت منجر به شکل‌گیری تمدن اسلامی خواهد شد.

۳-۲-۲. منابع صنعتی قدرت

وقتی طبیعت، با دست انسان، ارتقا داده شود، صنعت متولد می‌شود. قدرت صنعتی در پیوند با قدرت طبیعی است و در کاهش و افزایش آن نقش مستقیم دارد. در بحث تکنولوژی و امور صنعتی که از ملزومات تمدن اسلامی است، امام خمینی معتقد است که باید تا آنجا جلو برویم که دیگران به ما نیاز داشته باشند. نکته مهم این است که امام «راهبرد تلاش» را در این زمینه مطرح می‌کند. این راهبرد، زیربنای فرهنگی دارد و بر این فرض استوار است که اگر فرض کنیم که نمی‌توانیم به قدرت صنعتی درجه اول دنیا دست پیدا کنیم، باز هم باید متخصصان و کارگران و مسئولان تلاش کنند چرا که این تلاش عبادت است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۲۴۱).

۳-۲-۳. منابع انسانی قدرت

۳-۲-۳-۱. جمعیت

جمعیت هم یکی از عناصر لازم قدرت، در تمدن اسلامی است و «آشکار است که هیچ ملتی [و بلکه تمدنی] نمی‌تواند بدون داشتن جمعیت کافی برای ایجاد و بکارگیری ابزار مادی قدرت ... طراز اول باشد» (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵) چرا که «میزان جمعیت یکی از عواملی است که قدرت ... بر پایه آن قرار می‌گیرد» (مورگنتا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳).

سیاست تکثیر نسل در معارف اهل بیت علیهم‌السلام هم ذکر شده است (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۵). امام خمینی هم به افزایش کمی جمعیت در ایران و بلکه در دیگر کشورهای اسلامی توجه داشته است. ایشان در بخشی از سخنرانی‌شان که در ۳۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ ایراد شده، می‌فرماید:

ایران سی و پنج میلیون حالا می‌گویند جمعیت دارد. وسعتش آن قدر است که برای صد و پنجاه میلیون تا دویست میلیون جمعیت کافی است. یعنی اگر دویست میلیون جمعیت داشته باشد، در ایران به رفاه زندگی می‌کنند. و همین طور ممالک دیگر وسیع‌اند. عراق وسیع است و جمعیت کمی دارد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۳۹۲). روشن می‌شود که امام خمینی به جمعیت و روند رشد آن کاملاً نگاه سیاسی و حکومتی و تمدنی دارد و نقش آن را در تعیین قدرت کشورها و بلکه تمدن اسلامی کاملاً مؤثر می‌داند.

۳-۲-۳-۲. روحانیت

روحانیت در تمدن اسلامی، عنصری فرهنگی است که توانایی تفسیر صحیح آموزه‌های اسلام، بسیج مردم و در نتیجه بسیج امکانات را دارد و از این در تأسیس، تثبیت و شکوفایی تمدن اسلامی نقش کلیدی دارد. امام خمینی یک رابطه متقابل میان دو عنصر مهم و کلیدی قدرت، یعنی اسلام و قدرت روحانیت برقرار می‌کند. به باور ایشان تا زمانی که این دو عنصر کلیدی در کنار یکدیگر باشند، استعمارگران به موفقیتی دست پیدا نمی‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۱۸۷).

امام تصریح می‌کند که استعمارگران از دو قدرت می‌ترسند: «یکی قدرت اسلام ... یکی قدرت خدمه اسلام .. که عبارت [است] از روحانیون.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۴۰۱) وی در تحلیلی دقیق‌تر می‌فرماید «اولاً با اسلام مخالف‌اند؛ و چون شما را [یعنی روحانیون را] خادم اسلام می‌دانند، با شما مخالف‌اند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۴۷۴) به همین دلیل دشمنی با روحانیت مساوی دشمنی با اسلام است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۴۷۴). استعمارگران خارجی و مستبدان داخلی، در راستای حذف روحانیت، دو راه را برگزیدند یکی زور و دیگری حیله و تبلیغات فریبکارانه:

در زمان رضا شاه ... طبقات زیادی ... بر ضد روحانیت، حرف زدند و گفتند و شنیدند و بعد که دیدند با زور مشکل است با حیله وارد شدند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۴۰۱).

امام خطاب به مردم می‌فرماید اگر قدرت روحانیت را که یک قدرت الهی است، از دست بدهید هیچ خواهید بود. در واقع قدرت اسلام از چشمه سار وجود روحانیت می‌جوشد و جاری می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۶۰).

نباید پنداشت که امام خمینی چون خودش روحانی است بر این دیدگاه پافشاری می‌کند که روحانیت در رأس قدرت باشند، بلکه اصرار امام به این دلیل است که روحانیت توانایی نجات ملت را دارد و مردم هم خواستار روحانیت‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۶۰)، و به همین دلیل است که روحانیت قدرت بسیج مردم را دارد و «این قدرت روحانی است که مردم را به کوچه‌ها می‌کشد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۶۰).

امام خمینی تصریح می‌کند که «دشمن‌های اسلام تزریق به شما کرده‌اند آخوند مرتجع را، تا شما را از آخوند جدا کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۵۳۷)، حال آنکه «ما این صد سال اخیر را که ما ملاحظه کنیم - هر جنبشی که واقع شده است از طرف روحانیون بوده است» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۹۵).

آنگاه امام خمینی این پرسش را از مخالفین روحانیت می‌پرسد که «چرا این قدرت را می‌شکنید؟» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۵۳۷) تحلیل امام این است که چون روحانی

می‌توانست یک کشوری را به هم بزند و یک ناحیه‌ای را بسیج کند، ... این قدرت را کوشش کردند و گرفتند؛ یعنی، روحانیون را منزوی کردند و از هر جا هم که یک صدایی از آنها بلند می‌شد و یک قیامی می‌کردند، آن را خفه می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۰۸).

به تعبیر رشیدرضا عالم اهل سنت، تفاوت عالمان شیعه و سنی هم در همین قدرت بسیج مردم نهفته است. او با مثال زدن تحریم انتخابات در عراق در زمان ملک فیصل و نیز تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، می‌نویسد:

هیچ یک از عالمان اهل سنت چه به تنهایی و چه گروهی، نفوذ کلمه مجتهدان شیعه به خصوص تحصیل‌کردگان حوزه نجف را ندارند (رشیدرضا، بی‌تا، ص ۶۷).
البته امام از همه روحانیون دفاع نمی‌کند؛ ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد. برخی از آنها را «مارهای خوش خط و خال» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۷۸) می‌داند.

۳-۲-۳. زنان

راجع به فعالیت‌های زنان دو دیدگاه در سخنان امام خمینی قابل پیگیری است. یک دیدگاه به دوران طاغوت و دیدگاه دوم به دوران انقلاب اسلامی اختصاص دارد. در بادی امر به نظر می‌رسد که امام خمینی درباره حضور اجتماعی زنان در دوران طاغوت، نظر مثبتی ندارد، چرا که ایشان تصریح دارند:

«وظیفه دینی همه ماست که بگوییم و بخواهیم که قانون شرکت نسوان در انتخابات، انجام نشود. و اگر این قانون عملی بشود، دنبالش چیزهای دیگری است، و خواسته اکثریت مردم، شرط است؛ اکثر مردم این مملکت از این امر بیزارند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۸۲)

اما چرا امام مخالف حضور زنان بود؟ ایشان دلیل مخالفت خود به عنوان یک مرجع تقلید را گسترش فحشا و تئوریزه کردن فساد توسط رژیم شاه می‌داند و صراحتاً می‌فرماید اسلام با فساد مخالف است و نه با آزادی زن، که عبارت «دنبالش چیزهای دیگری است» (همان) به کنایه به آن اشاره دارد. وی در جایی دیگر می‌فرماید:

«این شاه است که به حسب نقل در مصاحبه با مخبر ایتالیایی گفته است: «درک من از زن آن است که او باید زیبا و فریبا باشد». این شاه است که زن‌ها را به فساد می‌کشاند و آنها را عروسک می‌خواهد بار بیاورد. مذهب با این فاجعه‌ها و دردها مخالف است، نه با آزادی زن» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۷۲).

امام خمینی با ذکر این مطلب که "مشهور است که در «جمعه سیاه» ششصد نفر از زنان آزاده ما به دست عمال شاه کشته شدند و به شهادت رسیدند" آن را ننگ رژیم می‌شمارد و می‌فرماید این است درک شاه از آزادی زنان و تمدن بزرگ! (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۷۲). چنانکه روشن است امام خمینی حضور زن را به عنوان ابزاری برای لذت جویی مردان نمی‌پذیرد اما برای حضور زن به عنوان انسان در جامعه ارزش قائل است و بلکه آن را ضروری می‌داند. ایشان بر این باور است که: «مردان بر ملت‌ها حق دارند و زن‌ها حق بیش‌تر دارند. زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است و زن‌ها نیز انسان‌ساز. وظیفه زن‌ها انسان‌سازی است. اگر زن‌های انسان‌ساز از ملت‌ها گرفته بشود، ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد. زن‌ها هستند که ملت‌ها را تقویت می‌کنند شجاع می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۰۰). «زنان بویژه قشر متوسط محروم آنان هستند که می‌توانند با قیام خود، مردان را به میدان بکشند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۱۹۳).

بنابراین زن‌ها با تربیت مردان تمدن‌ساز و آوردن آنها به میدان، نقشی کلیدی در تمدن‌سازی دارند و اگر زنان این وظیفه را انجام ندهند، و پا در وادی تمایلات شهوانی بگذارند، تمدن رو به افول و فروپاشی خواهد رفت. به دلیل همین نقش سرنوشت‌ساز است که امام خمینی زنان را همچون قرآن کریم و در کنار قرآن کریم، انسان‌ساز و جامعه‌ساز و تمدن‌ساز می‌داند، حال آنکه در تفکر مقابل، حضور ابزاروار و عروسک‌گونه زن، علامت حرکت به سوی تمدن بزرگ پنداشته می‌شود.

۳-۳. قدرت سیاسی

یکی از شاگردان امام خمینی در خاطراتش آورده است حرف آخر متدین‌ترین علما این بود

که می‌گفتند وظیفه ما ترویج احکام اسلام است اما امام خمینی معتقد بود تا زمانی که قدرت در اختیار ما نباشد، نمی‌توانیم برای اجرای احکام، اقدامی جدی انجام دهیم (مسعودی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۵). این سخن از دو نوع نگاه به اسلام خبر می‌دهد. طبق دیدگاه امام خمینی، اولین گام برای دست یافتن به تمدن اسلامی به دست گرفتن قدرت سیاسی است و بدون قدرت سیاسی نمی‌توان اصلاً احکام اسلام را اجرا کرد چه برسد به اینکه بتوان تمدن اسلامی را پدید آورد (در جایی دیگر راجع به مفهوم سیاست بحث شده لکزایی ۱۳۹۴؛ لکزایی، ۱۳۸۷).

قرآن عمل به پیمان و قرارداد و امانت داری و احترام متقابل را تأیید کرده است؛ در عین حال امت اسلامی را از ظلم کردن و ظلم پذیرفتن نهی نموده است و مسئولیتی جهانی بر دوش تمدن اسلامی گذاشته است که به قدرت جهانی نیاز دارد و آن حمایت از تمامی مستضعفان و محرومان جهان در مقابل مستکبران و جهان‌خواران است. قرآن جنگ را تحت قواعد و چارچوبی، با پیمان شکنان که مثل سنگ هستند، تجویز نموده است. خاصیت سنگ این است که نه خود آب می‌خورد و نه اجازه می‌دهد که آب به زمین تشنه برسد؛ جنگ با پیمان شکنان چنین حالتی دارد، یعنی به سان کلنگی است که پس از طی کردن همه راه‌های دیگر، برای کنار زدن سنگ از مسیر آب به کار می‌رود. دعوت به قدرت نظامی هم در قرآن کاملاً واضح و مشخص است که این همه تحت لوای اخلاق و رعایت حقوق است و به دور از کینه و انتقام‌جویی و تکبر و ارضای حس برتری جویی و جهان‌گیری و جهان‌خواری انجام می‌گیرد. بنابراین تمدن نوین اسلامی، تمدنی شکوهمند و قدرتمند است که حامی نه ظلم می‌کند و نه اجازه می‌دهد کسی به او ظلم کند و علاوه بر این حامی مستضعفان و محرومان جهان است. تمدنی که قدرت نظامی و سیاسی خویش را در خدمت هدایت و صلاح به کار می‌گیرد و نه در جهت ضلالت و فساد.

امام خمینی (ره) جهت‌گیری قدرت سیاسی در ایران و به تبع تمدن نوین اسلامی را معطوف به سرمایه‌گذاری و احیای هویت مسلمانان در سراسر جهان می‌داند. وی تصریح می‌کند دلیلی ندارد که ما مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان

دعوت نکنیم و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیریم. امام خمینی(ره) این سیاست را موجب پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران می‌داند و تأکید می‌کند که ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم. و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. امام خمینی(ره) به صراحت اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است. و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روشهای مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد(امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۹۲). این نگاه به قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران باعث می‌شود عمق استراتژیک این کشور در پهنه گیتی گسترش یابد و همه مبارزان راه حق انگیزه بگیرند و اگر هم زمانی به این قدرت حمله شد، دوستانی از سراسر جهان برای کمک به آن خواهند آمد.

بنابراین برای اجرا و تحقق احکام اسلام باید تلاش نمود تا قدرت را به دست گرفت و «از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرتهای استبدادی و استعماری آغاز می‌شود»(امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۸۷).

لذا امتیاز برجسته امام خمینی نسبت به دیگر علما این است که دیگران می‌گفتند ولایت فقیه هست اما همه شرایط آن را حصولی می‌دانستند نه تحصیلی؛ در صورتی که کسی که ولایت را مانند امامت می‌داند معتقد است برخی از شرایط اعمال ولایت حصولی و بخش مهم آن تحصیلی است؛ به این معنی که باید شرایط را تحصیل کرد و رابطه مرجع و مردم را رابطه امت و امام قرار داد و این چنین نیست که اگر مردم حاضر شدند و امکان داشت که بدون خطر، نظام اسلامی را تأسیس کرد، فقیهی زمام این نظام را به دست بگیرد، بلکه بسیاری از شرایط ولایت و رهبری، تحصیلی است نه حصولی، به تعبیر دیگر شرط واجب است نه شرط وجوب. به همین جهت برای اقامه عدل باید خون داد و از جان گذشت و خطر کرد، چنانکه امام رنج زندان و تبعید و ... را به جان خرید. بر این اساس، کسب

قدرت نظامی و سیاسی یکی از ارکان مهم تمدن نوین اسلامی و تثبیت و حفاظت از آن است. در این تمدن، مدل سیاسی ولایت فقیه برای کشوری شیعی مثل ایران، مدل سیاسی مردم‌سالاری دینی برای کشورهای سنی و مدل سیاسی مردم‌سالاری برای کشورهای غیرمسلمان توصیه پیشنهاد می‌شود.

نتیجه‌گیری

مسئله مقاله حاضر نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی بود. برای پاسخ دادن به این پرسش مهم و کلیدی، در آغاز با مراجعه به آثار مکتوب و شفاهی امام خمینی، و استخراج دستگاه انسان‌شناسی ایشان، مفهوم و انواع تمدن را تبیین کردیم، که ظاهراً از نوآوری‌های مقاله حاضر است. امام خمینی چون برای انسان سه لایه وجودی و در بخشی از بعد وجودی او یعنی بعد مادی، انسان را در چارچوب زمان و مکان می‌بیند، تمدن را هم پیشرفت همه جانبه انسان و جامعه در همین چهار بعد می‌داند؛ یعنی بعد باورها، گرایش‌ها، رفتارها و ساختارها. ایشان بر همین اساس، دیدگاه تمدن‌شناسی مانند گوستاولوبون را نقد می‌کند و متذکر می‌گردد که آنها فقط به یک جنبه از تمدن، یعنی بعد مادی و سخت آن توجه کرده و از سایر ابعاد آن غفلت کرده‌اند.

در ادامه با مراجعه به آثار برخی از متخصصان تمدن، ارکان تمدن استخراج و بر اساس دیدگاه امام خمینی از آنها بحث شد. ارکان تمدن عبارت‌اند از: سیاست، اقتصاد و فرهنگ. که می‌توانند الهی یا غیر الهی یا ضدالهی در نظر گرفته شوند. در تفکر امام خمینی، چون دین اسلام تمدن‌ساز است، این اضلاع الهی تحلیل می‌شوند. این سه ضلع، در مثلی که در قلب آن اسلام ناب قرار دارد، اضلاع تمدن نوین اسلامی را تشکیل می‌دهند و هر چقدر این سه ضلع، منسجم‌تر باشند، کارآیی و کارآمدی تمدن بیشتر خواهد بود. البته بر اساس دیدگاه امام خمینی، فرهنگ مهم‌ترین رکن تمدن است، چون اقتصاد و سیاست از فرهنگ تغذیه می‌کنند.

از منظر ایشان، خداوند منشأ قدرت است و از این رو قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی و قدرت فرهنگی باید از دل اسلام جوشیده و به مبانی اسلامی تکیه داشته باشد و اگر

اقتصاد و سیاست و فرهنگ، رنگ صرفاً زمینی به خود بگیرد و رابطه‌اش را با آسمان قطع کند، تمدنی تک بعدی را ایجاد خواهد کرد که صدالبته دوام و استمرار نخواهد داشت و چون برف در تابش آفتاب، آب خواهد شد، چرا که همسو با حقیقت نیست.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران: چاپ چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (اکثر جلدها).

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). شرح چهل حدیث، چاپ پنجاه و یکم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی، تقریر عبدالغنی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

امامی، جواد (۱۳۸۱). خاطرات علی اکبر مسعودی خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

آشوری، داریوش (۱۳۹۳). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگه.

جانعلی زاده چوب بستی، حیدر (۱۳۸۶). جامعه متمدن از دیدگاه امام خمینی، مطالعات ملی، شماره ۲۹، بهار.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). اسلام و محیط زیست، قم: مرکز نشر اسراء.

حر، سید حسین (۱۳۹۴). نقش مسجد در تکوین و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی، معارف قرآن و عترت، سال اول، شماره ۱، پاییز.

حراعلی، محمدبن حسن (۱۳۹۱). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- دنگچی، مهدی (۱۳۹۴). *احیای تمدن اسلامی از نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری*، فرهنگ پژوهش، شماره ۲۲، تابستان.
- دوان شولتز، سیدنی شولتز (۱۳۸۴). *ترجمه یحیی سیدمحمدی، ویرایش دوم*، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- دورانت، ویل و آریل (۱۳۸۷). *تاریخ تمدن*، ج ۱، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رشید رضا (بی تا). *الخلافه او الامامه العظمی، القاہرہ: الناشر الزہراء للاعلام العربی*.
- رشیدی، بهروز (۱۳۸۸). *تجدید حیات تمدن اسلامی از منظر امام خمینی*، مطالعات روابط بین الملل، پاییز و زمستان، شماره ۸ و ۹.
- زرقانی، سیدهادی (پاییز و زمستان ۱۳۹۲). *سنجش و رتبه بندی قدرت ملی کشورها در جهان اسلام، دو فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۱، شماره ۲.
- زمانی محجوب، حبیب (۱۳۹۵). *بایسته های تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی*، پژوهش های سیاست اسلامی، شماره ۹، بهار و تابستان.
- صادقی، محمد (۱۳۹۴). *تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی*، سپهر سیاست، سال دوم، شماره ۶، زمستان.
- صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۶). *مفاهیم و نظریه های فرهنگی*، تهران: ققنوس.
- صدر، موسی (۱۳۹۵). *ادیان در خدمت انسان*، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی فوزی، یحیی و صنم زاده، محمدرضا، (۱۳۹۱). *تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی*، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال سوم، شماره ۹، زمستان.
- کارگر، محمود (۱۳۹۵). *جایگاه عدالت در تمدن سازی از منظر فارابی*، امام خمینی و مقام معظم رهبری، فرهنگ پژوهش، شماره ۲۷، پاییز.
- لک زایی، رضا (۱۳۸۷). *سیاست و سعادت در اندیشه حکیم مثاله*، حضرت امام خمینی، پژوهش و حوزه، شماره ۳۴ و ۳۵، تابستان و پاییز.

لکزایی، رضا (۱۳۹۴) مؤلفه‌های بنیادین اندیشه سیاسی امام خمینی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

لکزایی، رضا (۱۳۹۸). صورت‌بندی نظریات فرهنگی بر اساس منظومه فکری امام خمینی، دو فصلنامه جریان‌شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل، شماره ۲، پاییز و زمستان.

لکزایی، رضا؛ ارجینی، حسین (۱۳۹۸). ایضاح مفهومی قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی، دوفصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان.

لکزایی، شریف (۱۳۸۷). سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه. دفتر اول؛ نشست‌ها و گفتگوها، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مایل افشار، فرحناز (۱۳۹۱). بررسی تأثیر جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومی در مؤلفه‌های قدرت ملی ایران، ره‌نامه سیاست‌گذاری، دوره ۳، شماره ۱، بهار.

مرتضوی، خدایار و علی‌کرمی، فریبا (۱۳۹۳). ژئواکونومی خاورمیانه و جهانی شدن اقتصاد، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست، دوره ۴۴، شماره ۳، پاییز.

مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۴). سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، چاپ سوم.

واسطی، عبدالحمید. تارنمای مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام؛ مشاهده شده در تاریخ ۱۰/۱۰/۹۷؛ <http://isin.ir/node/2151>